

کدام بازو نیرومندتر است؟

داستانی از زندگی پیامبر (ص)

◆ نویسنده: نقی سلیمانی
◆ تصویرگر: لیلا بدر عظیمی



بدهم که از همه‌ی آن‌ها نیرومندترم. هنوز نوبتم نشده بود. در این زمان، یک آن نگاه کردیم و دیدیم **پیامبر (ص)** به ما رسیدند. پرسیدند: چه می‌کنید؟ همه لبخند زدیم و گفتیم: ای **رسول خدا**، زورآزمایی می‌کنیم. می‌خواهیم ببینیم کدامیک از ما قوی‌تر است و زور بیشتری دارد.

- دوست دارید من بگویم چه کسی از همه قوی‌تر و نیرومندتر است؟

دل‌ها به تپش افتاد. **پیامبر (ص)** چه کسی را تواناتر از دیگران می‌دانستند؟

- بله ای **رسول خدا**. چه بهتر از اینکه **پیامبر خدا (ص)** داور مسابقه‌ی ما باشند و نشان افتخار را به ما بدهند؟

حالا همه‌ی ما منتظر و نگران بودیم. **پیامبر (ص)** کدامیک

از نظر من قوی‌ترین آدم‌ها کسی بود که بازوهایش از جوانانِ دیگر پُر زورتر باشد. ما جوان‌ها همیشه با هم در رقابت بودیم. روزی پیش از غروبِ آفتاب در میدانگاه محله جمع شده بودیم. عصری بود خنک‌تر از روزهای قبل. ما جوانان همیشه منتظر فروکش کردن گرما بودیم تا جمع شویم و مسابقه‌ای بدهیم. آن روز در مدینه مسابقه‌ای راه انداخته بودیم؛ یک مسابقه‌ی زورآزمایی. همگی دور سنگ بزرگی جمع شده بودیم. قرار شده بود ما جوان‌ها قُوَّت و قدرت خود را با آن آزمایش کنیم.

سنگ بزرگی بود؛ چهارگوش بود و ناهموار. هر کس هرچه زور وارد کرد، سنگ از جایش تکان نخورد. هر کس به قدر توان خود سعی می‌کرد که سنگ را حرکت دهد.

من به جوان‌های دیگر نگاه می‌کردم. دلم می‌خواست نشان



خواسته‌هایش، خود را به زشتی آلوده نکند. نیرومند آن کسی است که اگر خشمگین شود، بر خود مُسلط باشد. آن کس که جز حقیقت نگوید و کلمه‌ای دروغ یا دُشنام به زبان نیاورد. از همه زورمندتر، آن است که اگر یک روز صاحب قدرت شد و هیچ مانعی پیش پایش نبود، دست‌درازی نکند. آن کس که میزان حقّ خود را بشناسد و بیشتر از سهم خود بر ندارد.

با این سخن پیامبر (ص)، من تکانی خوردم و دلم لرزید. به دوستانم نگاه کردم و دیدم همه سرشان به را به زیر انداخته‌اند. همه به فکر فرو رفته بودند.

بعد از آن، من به دوستانم گفتم: پیامبر (ص)، قدرت را درون آدم‌ها می‌بینند، نه در بازوها. قدرت این نیست که سنگ را از سر راه برداریم. زورمندی این است که بتوانیم خود را از سر راه خود برداریم.

از ما را به عنوان قهرمان معرّفی می‌کردند؟ بی‌تردید، همه توی دلشان مثل من فکر می‌کردند: آیا پیامبر (ص) خدا دست مرا خواهند گرفت و به عنوان قهرمان مسابقه بالا خواهند برد؟

فکر کردم که من از همه قوی‌ترم. بازوهای کلفتی داشتم. هر چیز را به راحتی از روی زمین بلند می‌کردم و بالای سر می‌بردم.

پیامبر به یک‌یک ما نگاه کردند. مدّتی ساکت بودند. ما هم ساکت بودیم.

پیامبر (ص) شمرده‌شمرده و آهسته فرمودند: از همه قوی‌تر و نیرومندتر آن کسی است که اگر چیزی را دوست بدارد و مَجذوب آن شود، برای به‌دست‌آوردن آن، از راه حق و انسانیت خارج نشود. قدرتمند آن کسی است که در راه رسیدن به